

گزینش مدیران و کارکنان از منظر اسلام با رویکرد به مؤلفه

عقلانیت الهی به عنوان کلان شاخص شایسته سالاری

ولی الله نقی پورفر^{۱*}، سیدمحمد موسوی مقدم^۲

۱. استادیار، دانشگاه قم، ایران

۲. استادیار، پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۰۵)

چکیده

در اسلام، همه شایستگی‌های دنیوی و اخروی، بر اساس و محوریت عقلانیت الهی، تعریف می‌شود. «عقل» در جامعیتش، «منشأ علم، قدرت، معنویت، و اعمال اراده به اذن خدا» است که از آن به «عقل رحمانی» یاد می‌شود. در مقابل، «عقل شیطانی» طغیان‌گر است. «عقلانیت الهی»، به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱. عقلانیت ارزشی و ۲. عقلانیت حرفه‌ای و کاربردی. «عقلانیت ارزشی»، شامل سه دسته است: ۱. عقل نظری: معرفت به ارزش‌های اعتقادی و عملی، ۲. عقل گرایشی: گرایش به ارزش‌های اعتقادی و عملی، و ۳. عقل عملی: التزام به ارزش‌های عملی. «عقلانیت حرفه‌ای و کاربردی» نیز، شامل سه محصول است: تخصص، تجربه و قدرت تدبیر. در فرهنگ اسلامی، مبتنی بر قرآن و سنت، اساس شایستگی در سه ویژگی جمع شده است: عقل، حیا و اخلاق، و دین. مبحث عقلانیت عملی، به مراتب دیانت از منظر اسلام ناظر است. در قرآن کریم، سه مرتبه برای الزامات دینی تعریف شده است: ۱. دیانت مسلمین: که تلبس به الزامات فقهی - حقوقی را تذکر می‌دهد، ۲. دیانت مؤمنین: که به الزامات اخلاقی، علاوه بر الزامات مسلمین، نظر دارد، و ۳. دیانت محسنین: که به الزامات عرفانی، علاوه بر الزامات مسلمین و مؤمنین نظر دارد.

کلیدواژگان

اسلام، شایسته سالاری، عقلانی، کارکنان، مدیران.

مقدمه

سلامت نظام گزینش، ناظر به دو مقوله «شایسته‌سالاری و شاخص‌های آن» و «انصاف در قول و سخن، و انصاف در گزینش» است، در این مقاله، مقوله شایسته‌سالاری و شاخص‌های آن از منظر اسلام بررسی می‌شود.

ابتدا، نسبت عقلانیت و شایسته‌سالاری بررسی می‌شود، سپس، محورهای عقلانیت، در دو شاخه ارزشی و حرفه‌ای، معرفی می‌شود.

به سبب محدودیت صفحات، در این مقاله، صرفاً بخش عقلانیت ارزشی بیان می‌شود. عقلانیت ارزشی، شامل سه دسته است: ۱. عقل نظری: معرفت به ارزش‌های اعتقادی و عملی، ۲. عقل گرایشی: گرایش به ارزش‌های اعتقادی و عملی، و ۳. عقل عملی: التزام به ارزش‌های عملی. عقلانیت حرفه‌ای و کاربردی نیز، شامل سه محصول است: تخصص، تجربه و قدرت تدبیر. روش تحقیق، در این مقاله، استنباطی - اجتهادی قرآن‌محور، یعنی همان روش بیان‌شده در تفسیر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، و روش استاد جوادی آملی در تفسیر تسنیم است (طباطبایی، ۱۳۹۰ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۵-۱؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۳۱).

بیان مسئله

در اسلام، همه شایستگی‌های دنیوی و اخروی، بر اساس و محوریت عقلانیت الهی تعریف می‌شود. در حدیثی از امام باقر (ع)، با سند صحیح در کتاب اصول کافی بیان شده است: «آنگاه که خدا، عقل را آفرید، او را به سخن درآورد. سپس، به او گفت: روی آور؛ پس روی آورد؛ سپس به او گفت: برگرد. پس برگشت. سپس خدا فرمود: به عزت و جلالم قسم، آفریده‌ای محبوب‌تر از تو به سوی خود نیافریدم و تو را کامل نکردم مگر در وجود کسی که او را دوست دارم، به هوش باش که من صرفاً تو را فرمان می‌دهم، و صرفاً تو را نهی می‌کنم، و صرفاً تو را مجازات می‌کنم، و صرفاً تو را پاداش می‌دهم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱).

واژه‌شناسی عقل

اصل «عقل» به معنای «حبس و منع و بازداشتن و محکم‌بستن و گره‌زدن» است؛ همان‌طور که بستن دست شتر را «عقلت البعیر» گویند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۴، ص ۶۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱، ص ۱۸۱؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۵۶).

علامه طباطبایی، اصل معنا را «گره‌زدن و محکم‌گرفتن» می‌داند و در اصطلاح، بر فهم و ادراک اطلاق می‌شود، به این دلیل که در آن عقد قلبی به تصدیق مطلب نهفته است: «لفظ العقل، یطلق علی الإدراک؛ من حیث أن فیه عقد القلب بالتصدیق» (طباطبایی، ۱۳۹۰ هـ ق، ج ۲، ص ۲۴۷ و ۲۴۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۳۳-۲۵).

صاحب التحقیق فی کلمات القرآن، اصل عقل را در ابتدا، تشخیص صلاح و فساد در امور مادی و معنوی و سپس، مهار نفس و حبس آن، می‌داند که از لوازم آن، تدبیر و حسن فهم است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۹۶).

عقل رحمانی و کارکرد آن

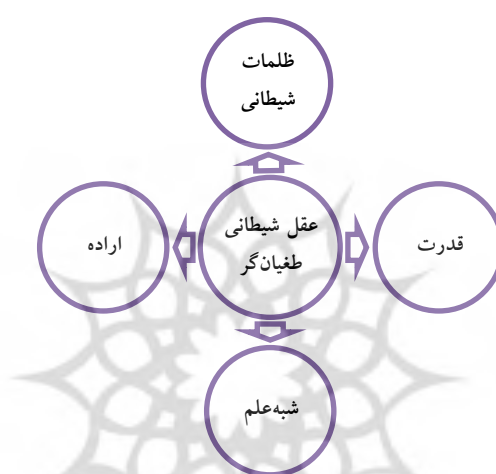
در حدیثی، از امام صادق (ع) سؤال می‌شود: عقل چیست؟ فرمودند: «آن چیزی است که با آن، خدای رحمان پرستش می‌شود؛ و با آن بهشت به دست می‌آید». از امام (ع) سؤال می‌شود: آن چیزی که در وجود معاویه بود، چه بود (که تبهکاری می‌کرد)؟ فرمودند: «آن عنصر زشتکار نابکار است؛ آن شیطنت است؛ و آن شبیه عقل است و عقلا نیت رحمانی نیست» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱).

در حدیثی دیگر، امام (ع) می‌فرماید: «خداوند متعال، عقل را از چهار چیز خلق کرده است: از علم، قدرت، نورانیت الهی، و عزم و اراده امور (و یا عزم و اراده، به اذن خدا). پس، خداوند، او را قائم به علم، و دائم در ملکوت قرار داد» (شیخ مفید، ۱۴۱۴ هـ ق، ص ۲۴۴؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۶).

از این حدیث شریف معلوم می‌شود: «عقل» در جامعیتش، «منشأ علم، قدرت، معنویت، و اعمال اراده به اذن خدا» است.

عقل شیطانی طغیانگر و کارکرد آن

در سوره بقره، ذیل آیه الکرسی، در تقابل، از نور الهی و ظلمات طغیانی، سخن می‌گوید (بقره/ ۲۵۷). در احادیث دیگر، از عقل اسیر هوای نفس، و فقدان نورانیت عقل مطیع هوای نفس، سخن می‌گویند (سیدرضی، ۱۳۷۸، حکمت ۲۱۱)، پس، الگوی کلی عقل شیطانی طغیانگر چنین خواهد بود:



شکل ۱. الگوی کلی عقل شیطانی طغیانگر

مقصود از «شبه علم»، علم حصولی منفک از معنویت است که همه عرصه‌های علمی (الهیات، و علوم تجربی انسانی و طبیعی) را شامل می‌شود. امیر مؤمنان (ع)، در تعریف کاربردی «علم»، به «کمیل بن زیاد نخعی» می‌فرماید: «علم از وجودت حفاظت می‌کند؛ حال آنکه، این تو هستی که از مال، حفاظت می‌کنی» (سیدرضی، ۱۳۷۸، حکمت ۱۴۷).

پس، علمی که از حریم و حیثیت انسان و انسانیت او حفاظت نکند، «شبه علم» است، که مانند مال، نیازمند حفاظت است، و با نسیان و فراموشی حاصل از کهولت، یا بیماری زایل می‌شود، اگر چه این شبه علم، علم توحید، باشد، و با الهام از تفسیر حضرت، گویا «شبه مال» است.

عرصه‌های «عقل» در منابع دینی

در جمع‌بندی سخن، با توجه به تتبع در منابع دینی، معلوم می‌شود: «تشخیص حق و خیر و منفعت»، جزء ابتدایی مفهوم عقل، «ترجیح حق بر باطل و خیر بر شر و منفعت بر ضرر»، جزء دوم مفهوم عقل، «مهار نفس و عزم بر تحقق»، جزء اخیر و مورد تأکید معنای عقل، و «تحقق ایمان و خلق حسن و عمل صالح»، «نتیجه طبیعی عقل» است. پس، «تشخیص، ترجیح، و تصدیق، یا تصمیم (مهار و عزم)»، سه جزء معنای «عقل» است، که کارکرد جامع عقل را تذکر می‌دهد.

با توجه به کارکرد عقل، در حوزه هستی‌شناسی اشیا (عقل نظری)، تشخیص، ترجیح و تصدیق جریان دارد و نتیجه‌اش در حوزه علوم هویت‌بخش (دینی)، ایمان دینی، و در حوزه علوم روبنایی (علوم انسانی منفک از دین و علوم طبیعی)، باور علمی است، که ناظر به عقل‌گرایی است.

با توجه به کارکرد عقل در حوزه بایدها و نبایدها (عقل عملی)، تشخیص، ترجیح و تصمیم مطرح است، و نتیجه‌اش در حوزه دین، عمل صالح است. و نتیجه‌اش در حوزه علوم منفک از دین، صرفاً تحقق عملی منجر به توسعه و رفاه مادی، بدون رشد انسانی و معنوی است.

در منابع وحیانی دین (قرآن و سنت معصومین (ع)، بین معرفت دینی محصول عقل نظری، ایمان محصول عقل‌گرایی، و عمل صالح محصول عقل عملی، نوعی ملازمه، و رابطه رفت و برگشتی برقرار است. از این رو، در حوزه دین اسلام، «معرفت بدون ایمان، برابر با کفر (نمل / ۱۴)، و ایمان ظاهری بدون معرفت، برابر با تعبد کور و ناپایدار (حج / ۱۱)، ایمان ظاهری بدون عمل صالح، برابر با لابی‌گری و کفر عملی (بقره / ۱۲۱؛ آل عمران / ۹۷؛ یوسف / ۱۰۶)، و عمل صالح ظاهری بدون ایمان، برابر با ریا و نفاق (بقره / ۲۶۴؛ نساء / ۳۹-۳۸) تلقی می‌شود و مذمت شده است (رک: نقی‌پورفر، ۱۳۹۰، ص ۳۲-۹).

پس با توجه به مباحث یادشده، عقلا نیت الهی، به دو بخش ذیل، تقسیم می‌شود:

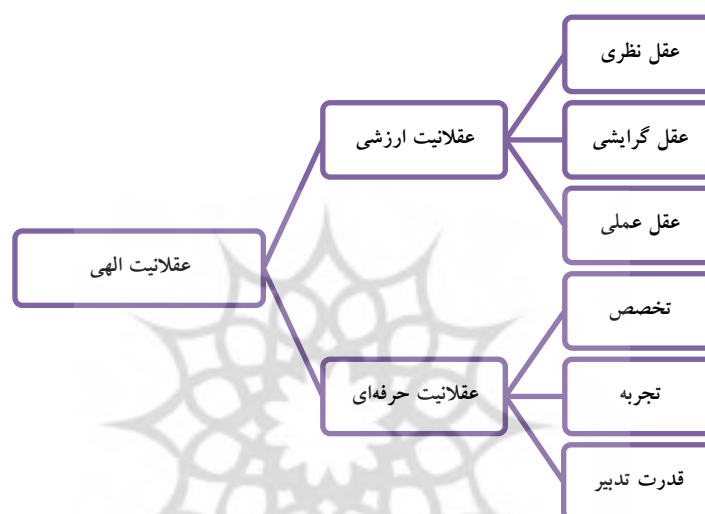
۱. عقلا نیت ارزشی،

۲. عقلا نیت حرفه‌ای و کاربردی.

عقلا نیت ارزشی شامل سه دسته است: عقل نظری: معرفت به ارزش‌های اعتقادی و عملی؛

عقل گرایی: گرایش به ارزش‌های اعتقادی و عملی؛ و عقل عملی: التزام به ارزش‌های عملی (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۸۹-۳۸۵).

«عقلانیت حرفه‌ای و کاربردی» نیز شامل سه محصول است: تخصص، تجربه و قدرت تدبیر. پس، الگوی کلی شایستگی بر محور عقلانیت الهی چنین خواهد بود:



شکل ۲. الگوی کلی شایستگی بر محور عقلانیت از منظر اسلام

عقلانیت ارزشی

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، عقلانیت ارزشی، شامل موارد است:

۱. عقلانیت نظری: معرفت به ارزش‌های اعتقادی و عملی؛ ۲. عقلانیت گرایی: گرایش به ارزش‌های اعتقادی و عملی؛ ۳. عقلانیت عملی: التزام به ارزش‌های عملی.

کمال و بالاترین سطح «عقلانیت ارزشی»، در اصطلاح قرآنی، همان «حکمت الهی» است؛ که به هرکس داده شود، خیر کثیری به او داده شده است:

«خداوند، حکمتش را به هر کسی که مشیتش تعلق گیرد (لیاقت داشته باشد)، می‌دهد، و هر که را حکمت الهی داده شود، پس، به‌راستی، خیر کثیری به او داده شده است، و این مطلب را جز صاحبان عقل خالص، هیچ کس دیگری، متذکر نمی‌شود» (بقره / ۲۶۹)، از این آیه شریفه، معلوم

می‌شود: خداوند حکیم، صاحبان حکمتش را «اولوالالباب» می‌خواند. اولوالالباب، یعنی صاحبان عقل خالص، عقلی که از بند شهوات و غرایز آزاد است، زیرا به قول اهل لغت، به‌ویژه راغب اصفهانی، «لبّ الشیء»، «خالص هر چیز» را گویند. سطح دیانت «اولوالالباب»، سطح دیانت اهل احسان و یقین قرآن است که همان سطح دیانت اهل عرفان قرآن است که در ادامه، توضیح داده خواهد شد.

مثلث عقل، حیا و دین

از سوی دیگر، در فرهنگ اسلامی، مبتنی بر قرآن و سنت، اساس شایستگی در سه ویژگی مثلثی عقل، حیا و دین جمع است. این مثلث، در شکل تمثیلی، در سیره حضرت آدم (ع) مطرح شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱).

در این حدیث، اساس شخصیت انسان را میزان عقلا نیت او تشکیل می‌دهد و حیا و دین، ملازم دائمی عقل می‌باشند. در روایات دیگر، حیا محور اخلاق و محصول عقل، و دین، محصول عقل و ملازم حیا است رسول الله (ص): (بحرانی، ۱۴۰۴هـ ق، ص ۲۸؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، ج ۷، ص ۴۹۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۹هـ ق، ح ۵۷۶۱؛ و امام علی (ع): (آمدی، ۱۳۶۶، ح ۱۲۵۴، ۱۶۹۳ و ۲۹۰۰؛ و امام حسن (ع): (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۸، ص ۱۱۱)؛ و امام صادق (ع): (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۰۶).

عقلا نیت ارزشی، همان تعهدهای دینی است، که شامل عقلا نیت معرفتی بر محور قرآن کریم، عقلا نیت گرایش، و عقلا نیت عملی است:

الف) عقلا نیت معرفتی قرآن محور

در این قسمت، درباره‌ی سطوح معرفت جامع قرآنی کارکنان و سلسله‌مراتب مدیریت اسلامی، در ۱۰ سطح، بحث می‌شود:

سطوح معرفت جامع قرآنی کارکنان

در عقلا نیت عملی بیان خواهد شد که سطح مطلوب دیانت، دیانت اهل ایمان است.

امام باقر (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که هر مؤمنی مکلف است در شبانه روز، حداقل ۱۰ آیه از قرآن، قرائت کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۱۲)؛ و نیز موظف است نه تنها قرآن را قرائت کند، بلکه مکلف به تلاوت است: «الذین آتیناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته أولئك يؤمنون به و من يكفر به فأولئك هم الخاسرون» (بقره/ ۱۲۱).

ملاحظه می‌شود در آیه شریفه «فقدان تلاوت قرآن»، از کفر عملی، و بدبختی دنیوی و کسادی و خسارت تجارت آخروی، حکایت می‌کند. پس، تلبس به آن‌ها، برای پرهیز از این آثار شوم، ضرورت حیاتی و ایمانی دارد.

قرائت، تلفظ آیات، توأم با درک معنا، و تلاوت (به معنای پیروی کردن)، قرائت به قصد عمل، بلکه بالاتر، عمل به مفاد قرآن کریم است (نقی پورفر، ۱۳۷۷، ص ۳۸۲-۳۷۸).

بنا بر روایات، بافضلیت‌ترین قرائت دوره کردن منظم قرآن کریم است: «از امام صادق (ع) سؤال شد: «کدام یک از مردان (افراد)، در خیر به سر می‌برند؟ حضرت فرمودند: شخص فرودآینده کوچ‌کننده». سؤال شد: مقصود از فرودآینده کوچ‌کننده چیست؟! حضرت فرمودند: «آغازگر پایان‌برنده. کسی که قرآن را می‌خواند و ختم می‌کند؛ پس، برایش نزد خدا دعای مستجابی است» (شیخ صدوق، ۱۳۶۸، ص ۱۰۲).

بنابراین، هر مؤمنی در کمتر از دو سال، یک‌بار قرآن را دوره خواهد کرد:

تعداد آیات حدود ۶۲۳۶ است که با احتساب «بسم الله الرحمن الرحيم»، در ۱۱۲ سوره (غیر از حمد و توبه)، که بنا بر مذاق اهل سنت محاسبه نشده است، جمعاً، ۶۳۴۸ آیه خواهد بود. اگر این مقدار را بر قرائت یک‌ماهه (۳۰۰ آیه) تقسیم کنیم، کمتر از ۲۲ ماه خواهد شد. کمترین برکت این دوره کردن منظم قرآن، شکل‌گیری نگرش جامع نظام‌مند به عقیده‌ها، اخلاق، و الزامات فقهی-حقوقی قرآن کریم است.

از سوی دیگر، عدم انس و معرفت منظم با کلیت قرآن، از عوامل بخشی‌نگری به دین، و در نتیجه، ابتلا به انواع مصیبت‌ها و مشکلات روحی-روانی و اجتماعی است. از این رو، در سوره حجر، بدان سخت هشدار داده شده است (حجر/ ۹۱-۸۹).

از ابتلائات عمومی متدینان، به‌ویژه مدیران، فقدان این جامع‌نگری به ارزش‌های اسلامی است؛ که ضرورت ایمانی، اقتضا می‌کند جبران شود. این مقدار انس با قرآن، و معرفت ترجمه‌ای به مفاد آیات، حداقل شرط جذب نیروی ارزشی در دستگاه‌های دولتی نظام اسلامی است. ابتدا، توانمندی قرائتِ روان آیات (روان‌خوانی)، سپس، تلفظ آیات با رعایت مخارج حروف و قواعد ابتدایی تجوید است. این مقدار به دلیل حرمت قرآن، باید الزامی شود؛ به‌ویژه که رسماً حداقل تحصیلات برای ورود به دستگاه‌های دولتی، لیسانس، در نظر گرفته شده است. چرا برای آموزش زبان خارجه، تلفظ صحیح حروف و کلمات و جملات ضرورت دارد، اما برای کتاب خدا، قرآن کریم، بر بعضی به ظاهر مؤمنین، دشوار جلوه می‌کند.

در رعایت کامل قواعد تجوید و زیباخوانی، باید امتیازاتی اداری و مالی، به‌ویژه، برای تشویق و فرهنگ‌سازی قرآنی قوی‌تر در محیط اداری اهتمام ورزید. در زمینه معرفت قرآنی، می‌توان معرفت به معنای ۸۰۰ واژه اصلی قرآن، و مباحث عمومی انس با قرآن را شرط تحقق رسمی - قطعی شدن برای کارمندان، لحاظ کرد و با ایجاد کلاس‌های آموزشی، یا در اختیار گذاشتن نرم‌افزارهای مربوط، آزمون‌های منظم را برای تبدیل وضعیت از قرارداد پیمانی تا رسمی - آزمایشی، برای احراز این معنا برقرار کرد.

باید توجه کرد که اگر نظام تعلیم و تربیت قرآن‌محور شکل گیرد، تحقق این شرط‌ها از امور بدیهی، سهل و ابتدایی خواهد بود. در طول سال‌های خدمت نیز دانش‌افزایی قرآنی پیرامون معرفت به موضوع‌های سوره‌های قرآن، در فواصل معین خدمت، باید مبنای ارتقای رتبه سازمانی قرار گیرد.

سطوح معرفت جامع قرآنی مدیران

معرفت قرآنی سلسله‌مراتب مدیریت، باید جایگاهی ویژه در احراز پست مدیریتی آنان، و ارتقا به پست‌های بالاتر داشته باشد. حداقل، باید پنج سطح معرفت جامع قرآنی جهت سلسله‌مراتب مدیریت لحاظ شود: ۱. معرفت کلی به مضامین سوره‌ها؛ ۲. معرفت به ترجمه تفسیری قرآن کریم؛ ۳. معرفت به یک دوره خلاصه تفسیر (خلاصه پنج‌جلدی تفسیر نمونه)؛ ۴. معرفت به یک دوره

تفسیر عمومی قرآن کریم (تفسیر نمونه)؛ و ۵. معرفت به تفسیر تخصصی قرآن کریم (تفسیر المیزان و تسنیم).

سطوح اول و دوم، برای معاونان و رؤسای اداره‌ها، و معاونان اداره کل، لحاظ شود. سطح سوم، برای ارتقا به پست مدیریت کل اداره‌ها، تا سطح معاونت وزیر، و وزرای وزارتخانه‌های غیرفرهنگی است. این سطح، حداقل شرط معرفت قرآنی برای ورود به حوزه قضاوت باید تعریف شود، زیرا اولاً و بالذات، شرط قضاوت، اجتهاد است، بنابراین، باید چشم‌انداز تربیت و ارتقای قضات رسیدن به سطح اجتهاد قرآنی تعریف شود و نیز سطح سوم، حداقل شرط نامزدشدن برای مجلس شورای اسلامی فعلی است. چگونه ممکن است کسی در روند قانون‌گذاری اسلامی دخالت کند، اما از حداقل معرفت جامع قرآنی، که خلاصه یک دوره تفسیر است، برخوردار نباشد. البته، شرایط اقلیت‌های مذهبی، متفاوت است؛ ولی باید توجه کرد که حداقل رأی برای قوانین اسلامی، بدون احتساب رأی مثبت آنان است. بله، در مجلس فعلی، نمایندگان، بیشتر کارشناس موضوعاتند تا قانون‌گذار عالم به اجتهاد اسلامی، که خود نقضی است که در زمینه ضوابط اسلامی، باید در بلندمدت، متحول شود، بحث گسترده‌تر در این زمینه مجال دیگری می‌طلبد.

سطح چهارم، معرفت به یک دوره تفسیر نمونه، حداقل شرط قضات عالی دیوان کشور و رؤسای دادگستری استان‌ها، و دادستان‌های استانی و کشور است. این سطح، برای وزرای فرهنگی، آموزش و پرورش، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت اطلاعات، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، رئیس دفتر نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها، سپاه و ارتش، اعضای غیرحوزوی اتاق‌های فکر نظام اسلامی و جز آن نیز می‌باشد. سطح پنجم، معرفت به یک دوره تفسیر تخصصی، سطح معارف قرآنی شورای نگهبان، اعضای حوزوی اتاق‌های فکر نظام اسلامی (انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت)، و رؤسای قوای سه‌گانه است. امر رؤسای نظام قضا و تقنین، در این زمینه روشن است. رئیس قوه مجریه نیز به عنوان بازوی اجرایی تمام‌عیار رهبری نظام، مسئول تحقق ارزش‌های اسلامی در جامعه است. بنابراین، سطح مطلوب معرفت قرآنی برای احراز این پست شامخ متعالی، سطح پنجم معرفت قرآنی است.

شایان ذکر است: بنا بر بیان پیامبر (ص)، حداقل کمیت انس مستمر و روزانه با قرآن، برای سطح چهارم و پنجم، بنا بر روایات، ۵۰ آیه در شبانه‌روز است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۱۲). بنابراین، در این دو سطح اخیر، حدوداً هر چهار ماه یک‌بار، باید یک دوره قرآن مطالعه شود، که در سال، سه دوره منظم قرآن کریم خواهد بود، که با درک معنا همراه است. این کمیت انس، برای رهبری نظام اسلامی، مراجع تقلید و مجتهدان، دیگر در التزام دینی بدیهی است.

این شرایط، باید به عنوان «چشم‌انداز شرایط معرفت قرآنی سلسله‌مراتب مدیریت نظام اسلامی» تعریف شود، و سپس، گام‌های عملیاتی رسیدن به این چشم‌انداز مطلوب، برنامه‌ریزی شود.

ب) عقلا نیت گرایش؛ گرایش به ارزش‌های اعتقادی و عملی

ایمان، عقد قلبی، و پذیرش و دل بستگی است، ولی اسلام، پذیرش ظاهری را مد نظر دارد؛ چه ایمان باشد و چه نباشد. در مواردی که اسلام در مقابل ایمان مطرح می‌شود، صرف پذیرش ظاهری بدون باور قلبی مد نظر است. از این رو، خداوند به پیامبرش تذکر می‌دهد: به اعراب بیابان‌گرد مدعی ایمان، ولی فاقد ایمان، اعلام کند: شما ایمان نیاورده‌اید؛ ولی بگوئید: اسلام آوردیم و مسلمان شدیم؛ و هنوز ایمان در قلب‌تان داخل نشده است (حجرات / ۱۰).

در احادیث نیز، همان‌طور که بیان شده است، امام باقر (ع) می‌فرماید: ایمان، چیزی است که در قلب باشد، و اسلام، چیزی است که بر اساس آن ازدواج و ارث و حرمت خون، محقق می‌شود، و ایمان، با اسلام، شریک است، ولی اسلام، با ایمان، شراکت ندارد (مجلسی، بی‌تا، ج ۷۸، ص ۱۷۷؛ بحرانی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ص ۲۹۷). پس ایمان، کیفیتی نفسانی است که با عشق قلبی همراه است.

قلب انسان، ظرفیت پذیرش دو عشق متضاد را ندارد، زیرا خداوند، در هر وجودی، یک قلب بیشتر قرار نداده است (احزاب / ۴). از این نظر، مؤمن کسی است که عشق به خدا و ارزش‌های الهی مانند صداقت، پاکی، نماز، روزه و جز آن قلبش را فراگرفته است، و بی‌حرمتی به معشوق مؤمن، بی‌حرمتی به حیثیت، شخصیت و ناموسش است. از این رو، هرگز عشق معشوقی متضاد با

خدا و ارزش‌های الهی در قلب مؤمن جای نمی‌گیرد و هنگام تعارض عشق‌ها در دل مؤمن، همه عشق‌ها را در راه معشوق حقیقی، خدای عالم و ارزش‌های الهی، فدا می‌کند و عشق به خدا، بالاترین عشق‌ها در قلب مؤمن است (بقره/ ۱۶۵).

خداوند در آیه ۲۲ سوره مجادله، امت مؤمن حزب‌الله را امتی ضابطه‌محور (و نه رابطه‌محور) معرفی می‌کند. در آیات ۲۳ و ۲۴ سوره توبه نیز، در ترجیح وابستگی‌های دنیوی در مقابل عشق به خدا و رسول خدا (ص) و فرامین الهی، هشدار می‌دهد و حکم ستمگری و حریم‌شکنی را برای آنان صادر می‌کند.

پس، ملاحظه می‌شود امر کیفی ایمان، هنگام تعارض وابستگی‌های نفسانی دنیوی با ارزش‌های الهی، محک می‌خورد و عیارش آشکار می‌شود. از این رو در جنگ احد، هنگامی که با شهادت مجاهدان یا کشته‌شدن افراد متمرّد از فرمان پیامبر (ص)، اعتراض‌های وابستگان مریض‌القلب و منافق متمرّد از جنگ احد، نسبت به چند و چون جنگ و تدبیر پیامبر (ص) بالا گرفت، خداوند فرمود: «آنان در آن روز به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان...» (آل عمران/ ۱۶۷).

از اینجا نکته دیگری آشکار می‌شود که ایمان، در طول زمان، و هنگام حوادث مختلف، فزونی و کاستی دارد. از این رو، افراد باید در فواصل معین، و در زمان‌های احراز پست جدید، به دور از حب و بغض، ارزیابی مجدد شوند و به صرف سابقه آنان بسنده نشود و بر عکس، افراد توانمند و متخصصی که در فاصله زمانی دور، سابقه خوبی نداشته‌اند، ممکن است ازدیاد ایمان یافته باشند، در این صورت، ارزیابی مجدد آنان، ضرورت می‌یابد. البته درباره پست‌های حساس سیاسی-اجتماعی، تداوم و فزونی ایمان، شرط اولیه است، که نباید از آن غفلت کرد.

نکته دیگری که از آیه شریفه معلوم می‌شود، این است که رفاقت با افراد مسئله‌دار و عدم موضع‌گیری نسبت به افکار و اعمال آنان، نشانه دیگری از ضعف ایمان، بلکه، همترازی آنان با ستمگران و حریم‌شکنان تبه‌کار است، اگر چه به‌ظاهر، این افراد، خود، متدین و مؤمن تلقی شوند. و این نکته، معنایی است که بارها نهادهای ارزیاب نظام اسلامی در تشخیص صلاحیت و گزینش افراد از آن غفلت کرده‌اند. طبق فرموده امام علی (ع) از دیگر نشانه‌های عقلانیت معرفتی و ایمانی،

دوراندیشی و عاقبت‌نگری، و رضایت به قضا و قدر الهی است (آمدی، ۱۳۶۶، ح ۲۳۶۷، ۲۷۷۸، ۴۹۰۱؛ حسن بن سلیمان، ۱۳۷۰ هـ ق، ص ۱۴۰).

ج) عقلا نیت عملی؛ التزام به ارزش‌های عملی (مراتب دیانت)

در گزینش افراد صالح برای کارکنان نظام جمهوری اسلامی، به‌ویژه سلسله‌مراتب مدیریت اسلامی، در زمینه عقلا نیت عملی، توجه به ارزش‌های عملی، و التزام به آن‌ها، و احراز میزان التزام بدان‌ها، در افراد داوطلب اشتغال دولتی، ضرورت روشنی دارد.

مبحث عقلا نیت عملی، ناظر به مراتب دیانت از منظر اسلام است. در قرآن کریم، سه مرتبه الزامات دینی تعریف شده است:

۱. دیانت مسلمین: که تلبس به الزامات فقهی - حقوقی را تذکر می‌دهد.
 ۲. دیانت مؤمنین: که به الزامات اخلاقی، علاوه بر الزامات مسلمین نظر دارد.
 ۳. دیانت محسنین: که به الزامات عرفانی، علاوه بر الزامات مسلمین و مؤمنین نظر دارد.
- الزامات مطلوب دینی، سطوح دوم و سوم است و سطح اول، لازم است، اما برای خیر دنیا و آخرت کفایت نمی‌کند.
- حال موارد یادشده را توضیح خواهیم داد.

دیانت مسلمین؛ الزامات فقهی - حقوقی

حداقل مرتبه الزامات دینی، مرتبه اسلام است. این مرتبه، نظر به الزامات فقهی - حقوقی دارد؛ و شرعاً، واجبات و محرمات، و صحت و بطلان امور را دربرمی‌گیرد. این سطح از دیانت، در یک پیوستار، از مقید به احکام، آغاز شده، در میانه، افراد مریض‌القلب، و در نهایت، منافق را شامل می‌شود. عمده وجهه همت رساله‌های عملیه، تبیین موارد یادشده برای عموم جامعه است. تعبیر الهی در سوره حجرات، گویای آن است که این مرتبه، ضرورت دارد، اما کفایت نمی‌کند، زیرا پذیرش ظاهری اسلام را در نظر دارد و هنوز عشق و ایمان قلبی را دربر نمی‌گیرد: «قالت الأعراب: أمانا؛ قل: لم تؤمنوا؛ ولكن قولوا: أسلمنا؛ و لما يدخل الإيمان فی قلوبکم» (حجرات / ۱۴).

در این مرتبه، حضور قلب در نماز و رعایت وقت فضیلت نماز، ضرورتی ندارد و واجب

نیست فرد مسلمان، در همه عمر خود، حتی یک صفحه قرآن بخواند و بیش از واجبات مالی اولیه مانند خمس، زکات و فطریه، واجب مالی اولیه دیگری بر عموم نیست. در این سطح از دیانت، رعایت وظایف مادری، وجوبی ندارد و واجب نیست که عموم زنان، زحمت غذاپختن و لباس شستن و امور دیگر را به خود بدهند و شوهر است که موظف است علاوه بر نفقه، تدارک امور یادشده را خود، به تنهایی، عهده‌دار شود. در این مرتبه واجب نیست دست در مانده‌ای را بگیری و به کار ارباب رجوع تا قدری بعد از وقت اداری رسیدگی کنی تا کارش پایان پذیرد و

ملاحظه می‌شود اتکای صرف به الزامات فقهی - حقوقی، و بی‌اعتنایی به الزامات اخلاقی، رشد فردی و سلامت انسانی را در روابط خانوادگی، اداری و اجتماعی به خطر می‌اندازد. و اتفاقاً به مرور، انگیزه التزام به حداقل‌ها را نیز در افراد کاهش خواهد داد. خصوصاً، اگر تنزل به این سطح از دیانت، از مدیران و پرچمداران دیانت اسلامی صادر شود. طبعاً، چنین جامعه‌ای به سوی خودخواهی فردگرایانه روی می‌آورد و هرگز روی سعادت دنیوی و اخروی را نخواهد دید.

بنابراین، معلوم می‌شود از علل اساسی انحطاط مسلمین، دوری از عشق و ایمان، و الزامات اخلاقی اسلام، و اکتفا به ظواهر اولیه آن است. همان‌طور که بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص)، آرام‌آرام، این فاصله و دوری، شکل عادی گرفت و تلاطم‌های حیرت‌آور دوران امیرمؤمنان (ع) نیز فرصت نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی را در جامعه فاصله‌گرفته از ارزش‌ها به حضرتش نداد. عمده حکومت‌های تاریخ مسلمانان بعد از امام حسن (ع) نیز حکومت‌هایی ریاکار و منافق بودند و فرهنگ ریا و نفاق را در جامعه مسلمین نهادینه کردند و اکنون نیز اکثر آن‌ها چنین‌اند.

در چنین فضایی، اکثر جامعه را بیمار دلان تشکیل می‌دهند که به حداقل الزامات فقهی - حقوقی نیز پایبندی لازم را نخواهند داشت و زمام امور این افراد را طبعاً، منافقان و سنگدلان بر عهده خواهند گرفت. در این شرایط، گروه مقید به احکام، در اقلیت، انزوا و تنگنا قرار خواهند گرفت، تا چه رسد به مؤمنان و محسنان، که دائم در رنج و عذاب‌اند تا به لقا پروردگارش نائل شوند: «و یکدخ فیها مؤمن حتی یلقى ربه» (سیدرضی، ۱۳۷۸، خطبه ۳).

«تمرکز و اکتفا به ظواهر دینی در سطح مسلمین اعرابی مسلک، جامعه را به انحطاط می‌کشاند،

و روح و حقیقت اسلام را به انزوا و حاشیه می‌راند. پس، جهت تجلی ارزش‌های متعالی اسلام در جامعه، شعار و دعوت به الزامات فقهی - حقوقی، و عمل بدان لازم است، ولی، هرگز کافی نیست. لذا، بر حاکمیت نظام اسلامی در ایران، تکلیف است که سطح دیانت را از حداقل الزامات، بالاتر برند و به نهادهای احداث‌کننده حداقل ارزش‌های اخلاقی اسلام، همت گمارند.

فرهنگ نهج البلاغه، همان الزامات اخلاقی - ایمانی به همراه الزامات فقهی - حقوقی است، که بر اساس آن، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. اکتفا به رساله‌های عملیه لازم است، ولی کافی نیست. قبل از انقلاب نیز بسیاری تقید فقهی - حقوقی داشتند، ولی از این سطح تدین، انقلاب شکل نگرفت. مقصود از نشدن، ناظر به این مطلب است که با همان سطح از دیانتی که انقلاب شکل گرفته است، با همان سطح، باید مملکت اداره شود. تنزل از این سطح الزامات، به رکود ارزش‌ها، و عقب‌ماندگی و به بن‌بست رسیدن انقلاب منجر خواهد شد. به اصطلاح طلبگی، «همان علت محدثه، علت مبقیه خواهد بود؛ و لا غیر».

دیانت مؤمنین؛ الزامات اخلاقی + الزامات فقهی - حقوقی

الزامات اخلاقی همراه با الزامات فقهی - حقوقی، سطح تعهد مؤمنین را تذکر می‌دهد که در وضعیت مطلوب، سطح دیانت همه کارکنان بخش دولتی و حاکمیتی را دربرمی‌گیرد و در وضعیت عادی، به سطح الزامات دینی مدیریت فرهنگی و اجرایی (اداری و نظامی) نظر دارد. این الزامات، در دو سطح، الزامات شرعی انسانی و فوق انسانی، و در دو حوزه الزامات مشترک میان زن و مرد مؤمن، و الزامات مختص زن مؤمن مطرح است.

الزامات مشترک عمومی زن و مرد مؤمن

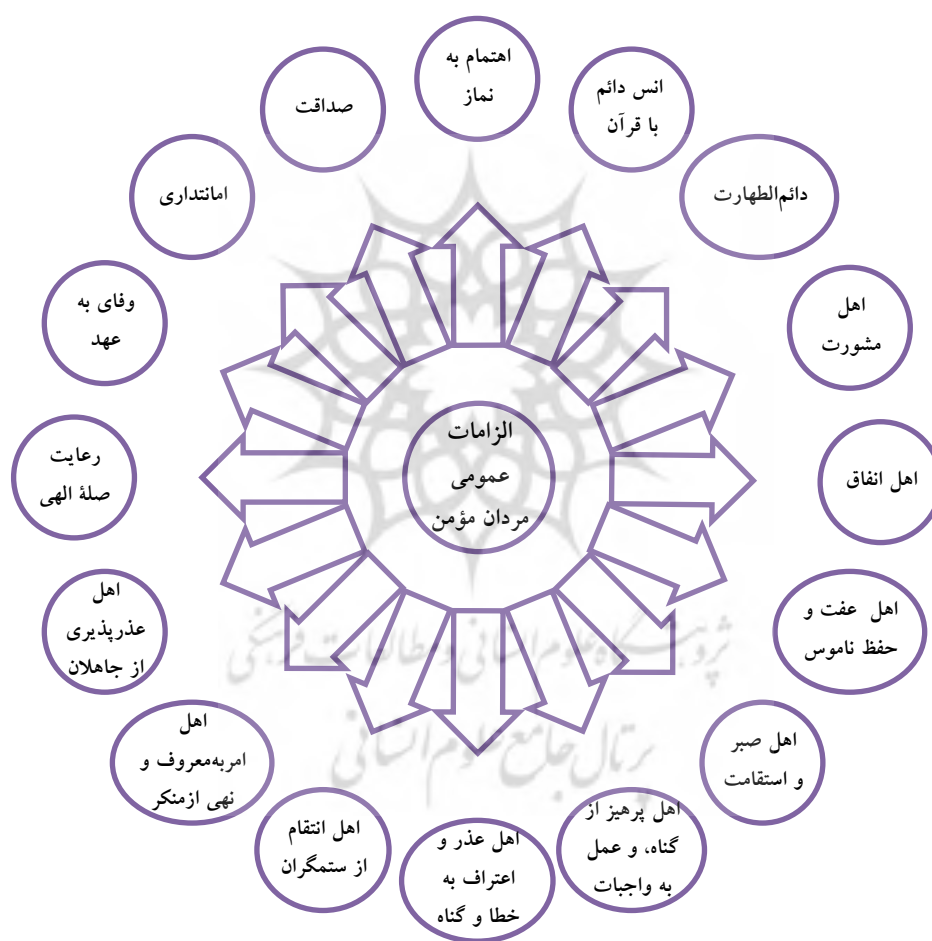
حداقل ویژگی‌های اهل ایمان با توجه به آیات بدین قرار است:

۱. اهل صلوه، ۲. اهل طهارت، ۳. اهل انس با قرآن، ۴. اهل مشورت، ۵. اهل صبر، ۶. اهل پرهیز از گناه، ۷. اهل عذر و اعتراف به گناه، ۸. اهل عذرپذیری از جاهلان، ۹. اهل انفاق، ۱۰. صداقت، ۱۱. وفای به عهد، ۱۲. امانت‌داری، ۱۳. رعایت صلوة الهی، ۱۴. اهل عفت و حفظ ناموس، ۱۵. اهل امر به معروف و نهی از منکر، و ۱۶. اهل انتقام از ستمگران.

این ویژگی‌ها در آیات ذیل بیان شده است:

(بقره/ ۳-۲، ۴۵، ۱۲۱؛ آل عمران/ ۱۷-۱۶، ۱۳۵؛ اعراف/ ۹۶؛ توبه/ ۷۱، ۱۱۲ و ۱۱۷؛ رعد/ ۲۱-۱۹؛ مؤمنون/ ۱۰-۱؛ لقمان/ ۱۹-۱۷؛ احزاب/ ۳۵؛ فاطر/ ۲۹؛ زمر/ ۳۳؛ شوری/ ۴۳-۳۷؛ معارج/ ۳۵-۱۹؛ مزمل/ ۲۰؛ مدثر/ ۴۴-۴۲؛ ماعون/ ۷-۱).

خلاصه کنیم: الگوی کلی حداقل الزامات اهل ایمان، به شرح شکل ۳ است:



شکل ۳. الگوی کلی الزامات عمومی عملی مردان مؤمن

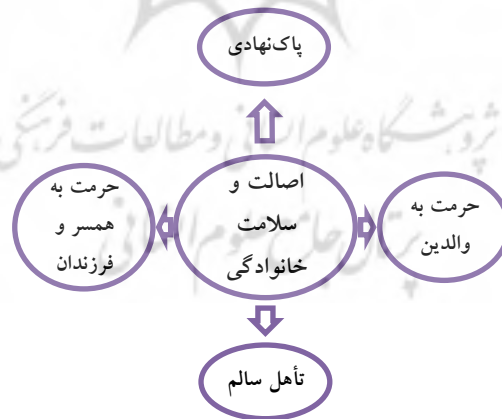
الزامات مشترک خانوادگی زن و مرد مؤمن؛ اصالت و سلامت خانوادگی

اصالت و سلامت خانوادگی، ناظر به چهار محور اساسی است: ۱. پاک‌نهادی، ۲. حرمت به والدین، ۳. تأهل سالم، و ۴. حرمت به همسر و فرزندان.

در اینجا تأکید می‌شود که از منظر قرآن کسی که در روابط خانوادگی، حرمت والدین را نگه نمی‌دارد، عنصر نامطلوبی است و اگر رابطه‌ی حسنه با بستگان، به‌ویژه، پدر و مادر را قطع کند، ملعون معرفی شده است که محروم از رحمت خداست.

سلامت سلوک خانوادگی فرد نیز از منظر اسلام، معیاری برای صلاحیت احراز پست افراد است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. آخر، وجودی که مستحق قهر، غضب و لعنت الهی است، چه خیر مطلوبی به سازمان و نظام اسلامی خواهد رساند.

سلامت سلوک با همسر و فرزندان نیز شاخصی مهم در ارزیابی صلاحیت شخصیتی فرد برای سازمان است. بله، بعضی در محیط سازمان، افراد ارزشی مطلوب تلقی می‌شوند؛ ولی در محیط خانه، سلوک انسانی و دینی مناسب ندارند. در واقع، این افراد به درجه‌ای از ضعف شخصیتی، گرفتارند، که به‌ویژه برای سمت‌های مدیریت‌های ارشد نظام اسلامی، عیب بزرگی است که باید بدان توجه کرد.



شکل ۴. محورهای کلی اصالت و سلامت خانوادگی زن و مرد مؤمن

پس، الگوی عقلانیت عملی مطلوب مردان مؤمن، چنین خواهد بود:



شکل ۵. عقلانیت عملی مطلوب مردان مؤمن

«قدرت تدبیر و مدیریت منزل» نیز شاخصی مهم در محک زدن و احراز میزان صلاحیت توان تدبیر و مدیریت آنان برای سازمان‌ها و به‌ویژه مدیریت‌های سیاسی جامعه است. به‌ویژه، در طول سی و پنج سال انقلاب اسلامی، سوءاستفاده از موقعیت‌های اداری برای نیازهای خانوادگی، و نفوذ بستگان در شخص مدیر برای رسیدن به مطالبات نامشروع در سازمان‌ها، و رانت‌خواری‌های بستگان مدیران، و به‌ویژه، در سطوح بالای نظام اسلامی، چه مصیبت‌ها و صدمات بزرگی را به مملکت و اعتماد عمومی به نظام اسلامی تحمیل کرد.

سرنوشت «زبیر بن عوام»، عبرت‌آموز است: «امیر مؤمنان (ع)، مکرر می‌فرمود: همواره زبیر با ما اهل بیت بود؛ تا آنکه فرزند شومش بزرگ شد» (سیدرضی، ۱۳۷۸، حکمت ۴۵۳).

علاوه بر نهج‌البلاغه، مانند این بیان را بسیاری از منابع شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند (مانند شیخ صدوق در خصال، ص ۱۵۷؛ قندوزی در ینابیع الموده، ج ۱، ص ۴۵۰؛ ابن اثیر جزری در اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۶۲ و ۲۴۳؛ ابن عبدالبر در الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۰۶؛ سبط ابن جوزی در تذکره الخواص، ص ۷۱؛ ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، ج ۲ ص ۱۶۷، ج ۴، ص ۷۹ و ج ۶، ص ۱۱).

این معنا به فرزندان منحرف اختصاص ندارد، بلکه همسر و عزیزان منحرف انسان را نیز در برمی‌گیرد، در این زمینه قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ بعضی از همسران و فرزندان دشمن شما هستند؛ پس، از آنان برحذر باشید و احتیاط کنید...؛ جز این نیست که اموال و فرزندان‌تان مایهٔ امتحان بزرگ شما هستند؛ و این خداست که اجر عظیم در نزد اوست» (تغابن/ ۱۴-۱۵).

پس، این سخن بعضی که می‌گویند: مسائل خانوادگی، حریم خصوصی افراد است، و نباید بدان پرداخت، شایسته تأمل است، زیرا:

- اولاً، حریم خصوصی تا جایی است که بیرون از حریم خانواده بروز نکند، ولی وقتی بروز خارجی پیدا کرد، تحقیق برای احراز سلامت خانوادگی، برای اشتغال و به‌ویژه، پست‌های مدیریتی حساس دولتی و سیاسی، ضرورت می‌یابد.

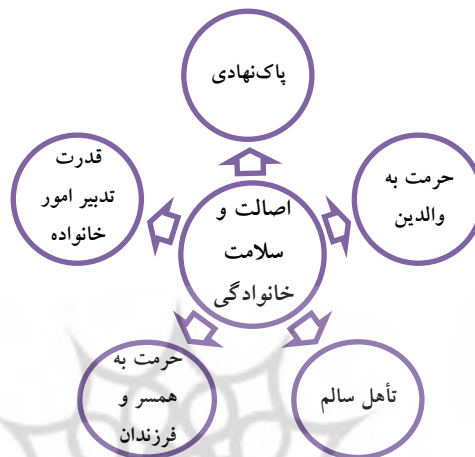
- ثانیاً، بخشی از این تحقیق از طریق مصاحبه با خانواده، وابستگان و افراد مرتبط انجام می‌گیرد، نه از راه ورود غیرمعارف به حریم خصوصی افراد.

به هر حال، بعد از احراز پست مدیریت نیز، نباید از عملکرد وابستگان نزدیک فرد مدیر، به‌ویژه مدیران ارشد، غفلت کرد تا مبادا، از این طریق، مفسده‌ای متوجه سازمان دولتی و نظام اسلامی شود.

دلیل این مطلب، روشن است، عملکرد وابستگان مدیران دولتی نظام اسلامی، به‌ویژه، مدیریت ارشد در نظر جامعه، با عملکرد مدیر و اعتبار نظام، ارتباط تنگاتنگی دارد، از این رو، خداوند می‌فرماید: دلیل این شدت عمل با تخلفات وابستگان، و شدت حرمت آنان در شرایط حُسن عمل، این است که از نظر اجتماعی، شماها در رتبه‌ی زنان عادی جامعه نیستید: «یا نساء النبی لستنّ كأحد من النساء...» (احزاب / ۳۲).

این بیان الهی، از یک امر طبیعی اجتماعی پرده برمی‌دارد، و تجربه‌ی مکرر بررسی آثار اجتماعی عملکرد مدیران و وابستگان آنان، و مطالعه‌ی میدانی، به‌روشنی بر این معنا تأکید می‌کند. پس، این امر، معنایی نیست که اختصاص به زنان پیامبر (ص) داشته باشد، همان‌طور که بعضی تصور کرده‌اند، بلکه به همه‌کسانی که عملکردشان به نحوی به دین و نظام اسلامی منتسب شود، تسری پیدا می‌کند. از این رو، در صف مقدم این کسان، رهبر نظام اسلامی، و وابستگان نزدیک او قرار دارد که در رأس نظام، از بالاترین قدرت پُست و مرجعیت برخوردار است. در رتبه‌ی بعد، صاحب‌منصبان روحانی و بستگان نزدیک آنان قرار دارند که قدرت پُست و مرجعیت، یا هر دو را دارند. در رتبه‌ی بعد، روحانیت تراز اول می‌باشند، که قدرت مرجعیت دارند. در رتبه‌ی بعد، طبعاً،

مدیران ارشد غیرروحانی می‌باشند که از قدرت پُست برخوردارند. پس، الگوی کلی شرط اصالت و سلامت خانوادگی مردان مؤمن مدیر به شرح شکل ۶ است.



شکل ۶. محورهای کلی اصالت و سلامت خانوادگی مردان مؤمن مدیر

در زمینه مدیریت زنان، در اجتماع و شرط مدیریت خانواده، باید قدری بیشتر تأمل کرد که در این مقال نمی‌گنجد (برای آگاهی بیشتر از این بحث رک: نقی پورفر، ۱۳۸۲، ص ۲۳۳-۱۸۳).

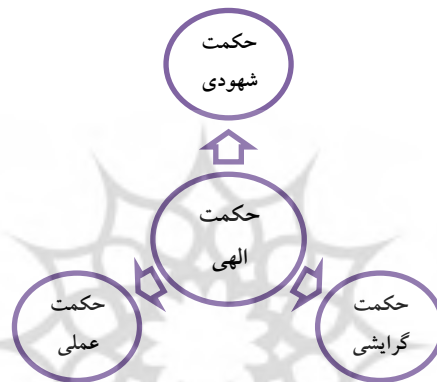
دیانت اهل یقین و احسان؛ الزامات عرفانی

دیانت اهل یقین و احسان، ناظر به الزامات عرفانی همراه با الزامات اخلاقی و فقهی - حقوقی است که معصومین (ع)، و به تبع، علمای ربانی را دربرمی‌گیرد. به یقین متقین، واژه «محسنین»، ناظر به معصومین (ع) از انبیا و ائمه اطهار (ع) است زیرا قرآن کریم، بارها، انبیا را «محسنین» می‌نامد (صافات / ۸۰-۷۹، ۱۱۰-۱۰۹ و ۱۲۱-۱۲۰).

محسنین یا اهل یقین، همان صاحبان حکمت الهی‌اند که در صدر بحث، از آن یاد شد. پس، همان‌طور که در آغاز بحث گفته شد، اینان در اصطلاح دیگر قرآن، همان «اولوالالباب» می‌باشند که

بیش از ۲۰ صفت برای آنان در قرآن کریم بیان شده است (برای آگاهی بیشتر درباره صفات اولوالالباب، رک: نقی پورفر، ۱۳۷۷، ص ۲۵۲-۲۱۹).

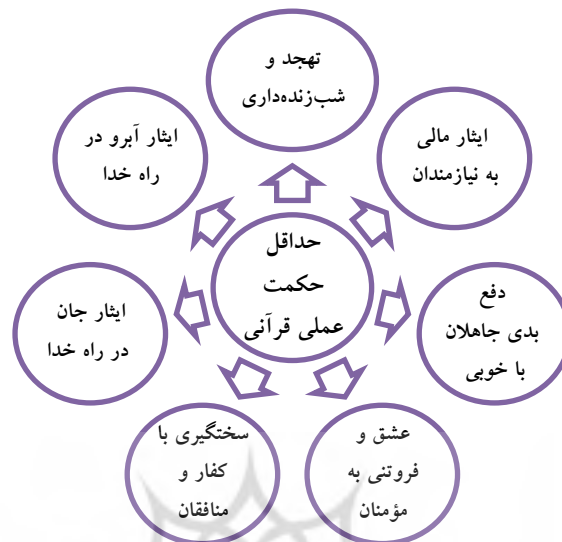
کمال محورهای عقلا نیت ارزشی، همان محورهای حکمت الهی، در اصطلاح قرآن است. به دلیل محدودیت صفحات، توضیحات حذف شد و صرفاً الگوی کلی این بحث و سپس، الگوی حداقل ویژگی‌های اهل احسان و یقین بیان می‌شود.



شکل ۷. الگوی کلی محورهای حکمت الهی

الگوی حداقل ویژگی‌های حکمت عملی اهل احسان و یقین به این شرح است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۸. الگوی حداقل ویژگی‌های عملی اهل احسان و یقین

جمع‌بندی

در این مقاله، از عقلانیت الهی به عنوان شاخص کلان شایسته‌سالاری، به‌طور مستدل دفاع شد، سپس، کارکرد عقل در چهار محور علم، قدرت، نورانیت معنوی، و اعمال اراده، معرفی شده و بعد از آن، تمایز عقل رحمانی از عقل شیطانی، توضیح داده شد. در ادامه، ابعاد عقلانیت الهی، در دو شاخه «عقلانیت ارزشی» با سه محور عقلانیت معرفتی، گرایشی و عملی، و «عقلانیت حرفه‌ای» در سه محور تخصص، تجربه، و قدرت تدبیر، تبیین شد. آنگاه، با تمرکز بر عقلانیت ارزشی، بررسی مبسوط‌تر انجام گرفت.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبه الله (بی تا). شرح نهج البلاغه. بیروت، دار احیا الکتب العربیه.
 ۲. ابن اثیر جزری، عزالدین (بی تا). اسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت، دار الکتب العربیه.
 ۳. ابن عبدالبر اندلسی، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ هـ ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. بیروت، دار الجیل.
 ۴. ابن فارس، زکریا (۱۴۰۴ هـ ق). معجم مقائیس اللغه. قم، مکتب الإعلام الاسلامی.
 ۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). غرر الحکم و درر الکلم. قم، مکتب الإعلام الاسلامی.
 ۶. بحرانی، حسن بن علی بن الحسین بن شعبه (۱۴۰۴ هـ ق). تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم. قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تسنیم، تفسیر قرآن کریم. قم، مرکز نشر اسراء.
 ۸. _____ (۱۳۸۱). تسنیم، شریعت در آینه معرفت. قم، مرکز نشر اسراء.
 ۹. _____ (۱۳۸۶). تسنیم، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم، مرکز نشر اسراء.
 ۱۰. حلی، حسن بن سلیمان (۱۳۷۰ هـ ق). مختصر بصائر الدرجات. نجف، المطبعه الحیدریه.
 ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). مفردات الفاظ القرآن. تهران، المکتبه المرتضویه.
 ۱۲. سبط ابن جوزی (بی تا). تذکره الخواص. بی جا، بی نا.
 ۱۳. سیدرضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی (۱۳۷۸). نهج البلاغه. قم، مؤسسه تحقیقاتی امیر المؤمنین (ع).
 ۱۴. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (۱۳۶۸). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. قم، نشر الرضی.
 ۱۵. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین (۱۴۱۶ هـ ق). خصال. قم، النشر الاسلامی.

۱۶. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ هـ ق). *الاختصاص*. بیروت، دار المفید.
۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ هـ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ هـ ق). *ترتیب العین*. قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۶ هـ ق). *ینابیع الموده*. قم، دار الاسوه.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *اصول کافی*. تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۱. متقی هندی، متقی بن حسام الدین (۱۴۰۹ هـ ق). *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (بی تا). *بحار الانوار*. تهران، المکتبه الاسلامیه.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲). *میزان الحکمه*. قم، مکتب الإعلام الاسلامی.
۲۴. مسلم نیشابوری، حجاج بن مسلم (بی تا). *صحیح المسلم*. بیروت، دار الفکر.
۲۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۶. نقی پورفر، ولی الله (۱۳۷۷). *پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن*. قم، انتشارات اسوه.
۲۷. _____ (۱۳۸۲). *مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام*. تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی.
۲۸. _____ (۱۳۹۰). «مبانی و بسترهای تفکر و تعقل خلاق از دیدگاه اسلام». *چشم‌انداز مدیریت دولتی*، دوره دوم، شماره پنجم، صفحات ۳۲-۹.